



فلاخن ۶۳

Political

correctness

چماقت
روی زبانت

شماره شاهد پویانوده

چرا باید «نجیده» حرف زد؟

منان پوی
Manjanigh

فلاخن

شماره ی ۶۳

چماق روی زبان

چرا باید «سنجیده» حرف زد؟

شراره شاهد

پویانوده‌ی

«پولتیکال کرکتنس»^۱ چیست؟

«پولتیکال کرکتنس» یا سنجیده‌گویی سیاسی به صورت عام به این معنی است که فرد در ادبیات روزانه‌ی خود سعی می‌کند از به کار بردن کلماتی که موجب تحقیر یک نژاد، افراد فرودست یا تحت ستم می‌شود و معمولاً در فحش‌ها و جوک‌ها و مکالمات روزمره کاربرد دارند، خودداری کند. اما چنین تعریفی تمامی کارکردهای «پولتیکال کرکتنس» را به یک خودسانسوری زبانی محدود می‌کند. با این تعریف «پولتیکال کرکتنس» در سطح یک نوع استفاده از ادبیات قشنگ و سنجیده در مجامع عمومی و رسانه‌ها باقی می‌ماند؛ اتفاقی که هم‌اکنون در بسیاری از رسانه‌های جریان اصلی شاهد آن هستیم. و تقلیل «پولتیکال کرکتنس» به چنین تعریفی باعث می‌شود که افراد بدون باور به جنبه‌های مخرب زبان در بازتولید ستم‌های نژادی، مذهبی، جنسیتی و... تنها یک ژست سیاسی و اخلاقی را حفظ کنند که می‌توان آن را یک نوع اخلاق‌گرایی سیاسی نامید که با کارکرد «سنجیده‌گویی سیاسی» تفاوت‌های ساختاری دارد.

اولین تفاوت شاید همین مساله باشد که فردی که متعهد به «سنجیده‌گویی سیاسی» شده قبل از هر چیز باید به این باور درونی رسیده باشد که استفاده از کلماتی که بار سرکوب‌گرانه دارند، می‌تواند ستم‌های موجود در جامعه را بازتولید کنند. به همین جهت اگر «سنجیده‌گویی سیاسی» را نه یک سیاست که تنها در حوزه‌ی زبان اتفاق می‌افتد بلکه سیاستی ناشی از یک درک اجتماعی و تلاش متقاعب آن برای از بین بردن تبعیض اجتماعی ببینیم آن‌وقت مساله را

طور دیگری می‌شود توضیح داد، به این معنی که فرد هنگام رعایت «سنجیده‌گویی سیاسی» قبل از هرچیز باید به این درک برسد که امری به عنوان تبعیض وجود دارد و نباید آن را بازتولید کرد.

در ادامه به این که آیا چنین سیاستی می‌تواند به مبارزه با ستم کمک کند یا خیر، پرداخته می‌شود اما مساله‌ی مهم این است که «سنجیده‌گویی سیاسی» نمی‌تواند یک پدیده‌ی اخلاقی باشد و به تبع در چهارچوب زبان نیز باقی نمی‌ماند، زیرا مساله‌ی آن استفاده از یک زبان زیبا و اخلاقی نیست بلکه مساله بر سر عدم بازتولید ستمی است که گاه‌ا در حوزه‌ی زبان اتفاق می‌افتد اما می‌تواند در حوزه‌های دیگر اجتماعی هم بازتولید شود و فرد متعهد به «سنجیده‌گویی سیاسی» باید در تمام این حوزه‌ها از بازتولید چنین ستم‌هایی جلوگیری کند. این افراد انسان‌های مؤدبی نیستند، با فحش دادن یا جوک گفتن مشکلی ندارند بلکه به‌خاطر یک باور سیاسی است که «سنجیده‌گویی سیاسی» را رعایت می‌کنند. «سنجیده‌گویی سیاسی» یک امر سیاسی است که در تمامی وجوه زندگی آن‌ها تاثیر می‌گذارد. یک فرد متعهد به «سنجیده‌گویی سیاسی» باید در مقام عمل هم آن چیزی که باعث تحقیر و تبعیض اجتماعی و تاریخی یک نژاد، قوم یا طبقه می‌شود را بازتولید نکند. یک مثال بارز دولت‌ها و رسانه‌هایی‌اند که مدعی «سنجیده‌گویی سیاسی» هستند و با همین ادبیات زیبا و بهداشتی، افکار نژادپرستانه و مناسبات سکسیستی را بازتولید می‌کنند بدون این که پا را از حوزه‌ی اخلاقیات بیرون بگذارند. چنان که می‌توان با یک ادبیات «پاکیزه» به جای استفاده از واژه‌ی «کله سیاه» از واژه‌ی «مهاجرین» استفاده کرد و مقاله‌ای سرتاسر فاشیستی و سرکوبگر نوشت.

اسلاوی ژیتک در مصاحبه‌ای می‌گوید: «شما به یاد دارید دو سال پیش، ببخشید سه - چهار سال پیش را، زمانی که گفت‌وگوهایی درباره‌ی شکنجه آغازید. ارتش آمریکا یک کار جالبی انجام داد. آنها دیگر راجع به شکنجه حرف نزدند. اما عبارتی به کار بردند که فکر کنم این باشد: "روش بازجویی بخار". و این به نظر من استقرار سیستم "پولیتیکال کرکتنس" است. یک لغت قشنگ جایگزین می‌کند. و من می‌توانم تصور کنم که ۱۰ سال بعد، و این جوک نیست، تجاوز را، و چرا نه؟ "تکنیک اغوای بخار" بنامند. این اساس دیدگاه "پولیتیکال کرکتنس" است که واژه‌هایی استفاده کنند که طرف مقابل را آزار ندهد.^۲ نقطه‌ی اختلاف اصلی همین تقلیل «پولیتیکال کرکتنس» به یک بازی زبانی برای اغوای افکار عمومی یا آن‌طور که در بالا اشاره شد «اخلاق‌گرایی سیاسی» و ترفندی در جهت آماده کردن افکار عمومی برای پذیرفتن امری به نام شکنجه است. «سنجیده‌گویی سیاسی» سیاستی برای استفاده‌ی درست از کلمات در جایگاه خود نیز هست. قرار نیست امری به نام شکنجه با تغییر نام به روندی قابل قبول تبدیل شود بلکه باید با نام بردن صریح از شکنجه، جلوی بازتولید آن در جامعه ایستاد.

اخلاقیات دارای یک وجه دوگانه است. فرد در محیط خصوصی طوری رفتار می‌کند که در محیط عمومی مجاز به تکرار آن نیست و در محیط عمومی چهارچوب‌های مشخصی دارد که باید در این چهارچوب باقی بماند. این چهارچوب قابل تغییر است و به مقتضای زمان اشکال مختلفی به خود می‌گیرد اما معمولاً هیچ‌گاه عامل بازدارنده‌ای برای سرکوب گروه‌های تحت ستم نبوده چون خود اخلاقیات عامل ایجاد و حفظ تابوهایی است که برای اقلیت‌های اجتماعی، جنسی،

۲- چگونه "پولیتیکال کرکتنس" سبب پیروزی ترامپ شد. اسلاوی ژیتک. ترجمه‌ی مهین میلانی

مذهبی و... نقش سرکوبگرانه دارد. اما «سنجیده‌گویی سیاسی» این وجه دوگانه را از بین می‌برد، به تابوها و هرآن‌چه که از نظم کهن به ارث رسیده توجهی نشان نمی‌دهد و تا همین جا نسبت به اخلاق حاکم یک عمل «غیراخلاقی» است، چون مرزهای مشخص اخلاقی برای زندگی عمومی و خصوصی را نیز محو می‌کند.

خطر نیز از همین اختلال معنا شروع می‌شود. از اشتباه گرفتن رفتار دوگانه در یک جامعه‌ی دوگانه که به ضمن تشدید و تقویت ستمگرانه‌ترین مناسبات، به کمک اخلاقیات مرسوم، چهارچوب‌های مشخصی برای خود در زندگی عمومی و خصوصی ترسیم کرده است و همه‌گان را وادار می‌کند در فضای عمومی مرزهای اخلاق حاکم را رعایت کنند، با «سنجیده‌گویی سیاسی». در حالی که سنجیده‌گویی سیاسی ربطی به رعایت اخلاق مرسوم و ادب متعارف ندارد، بلکه دقیقین علیه آنها و علیه مناسباتی که آنها لاپوشانی می‌کنند، جهت‌گیری می‌کند. افرادی که «سنجیده‌گویی سیاسی» را رعایت می‌کنند می‌توانند آزادانه تمامی فحش‌های جهان را یاد بگیرند و در صورتی که آن فحش‌ها عاملی برای تحقیر قومی، جنسیتی، مذهبی و... نباشند، از آنها استفاده کنند، بدون نگرانی از چهارچوب‌های متعارف ادب در جامعه. آن‌ها کاملن با نیروی ارادی و سیاسی خود تصمیم می‌گیرند چه کاری انجام دهند حتی اگر پشت تریبون بزرگترین کنفرانس‌های بین‌المللی نشست باشند.

پولیتیکال کرکتنس چه کمکی به ما می‌کند؟

«پولیتیکال کرکتنس» یا «سنجیده‌گویی سیاسی» به عنوان یک نگرش برای جلوگیری از پیش‌داوری و تنفر از دیگری‌ها، گروه‌های تحت ستم جنسی، ملی، زنان و اقشار تحت ستم، حداقل کاری که می‌کند این است که می‌تواند در جامعه محیط امن‌تری برای این گروه‌ها به وجود آورد. با یک تعریف جامع از «سنجیده‌گویی سیاسی» و تلاش برای گسترش آن در سطح جامعه می‌توانیم با ستم‌هایی که هر روزه در اشکال مختلف در جامعه بازتولید می‌شوند و بخش خود ما نیز آن را بازتولید می‌کنیم و متقابلن تحت آن ستم قرار می‌گیریم، مقابله کنیم. یک نمونه شاید جوک‌هایی است که برای ملیت‌ها و اقشار مختلف ساخته می‌شود. جوک‌ها معمولن داستان‌های کوتاهی است که باعث خنده‌ی افراد می‌شود. عامل خنده یک عمل دور از انتظار است که توسط فردی در این داستان صورت می‌گیرد. اما نسبت دادن توصیف‌های تحقیرآمیز در جوک‌ها به یک ملت یا قوم یا قشر خاص در فرهنگ بین‌الملل یک امر عمومی است. امری که به مرور و در یک روند تاریخی به بخشی از باور عمومی یک جامعه تبدیل می‌شود. به طور مثال اگر در صحبت‌های جدی کمتر شنیده می‌شود که زن‌ها هوش پایین‌تری نسبت به مردها دارند و اگر هم چنین حرفی بازگو شود احتمالن واکنش‌های تند در پی خواهد داشت، این کلیشه در جوک‌ها به راحتی استفاده شده و منجر به بازتولید، ترویج و تثبیت چنین کلیشه‌ی جنسیتی‌ای می‌شود، چنان که در جامعه‌ی امروز حتی بسیاری از زن‌ها برای این که خود را بامزه نشان دهند، سعی می‌کنند کارهای احمقانه انجام دهند. یا تکرار جوک‌هایی که یک گروه ملی یا قومی را فاقد ارزش‌های هنجارینی مانند هوش، درایت، دانایی، غیرت و مانند آن می‌کند به مرور این تصویر از آن گروه ملی یا قومی را نزد مردم عامه تثبیت و جایگاه بالادستی گروه‌های ملی مسلط را تقویت می‌کند.

در عین حال «سنجیده‌گویی سیاسی» تنها شامل فحش‌ها و جوک‌ها نمی‌شود بلکه با هر کلمه‌ای که شکلی از ستم را بازتولید و تثبیت کند سر و کار دارد. مثلاً استفاده از کلمه‌ی بانو و دوشیزه در زبان فارسی (یا ماداموازل در فرانسه و فرولاین در آلمانی) به زنان متاهل و مجرد اطلاق می‌شود اما به تابوی باکرگی اشاره دارد و زمانی که به صورت متداول در جامعه تکرار شود، چنین تابویی را بازتولید می‌کند.

پولتیکال کرکنس به مثابه یک امکان

در مقدمه‌ی مقاله‌ی «چگونه پولتیکال کرکنس سبب پیروزی ترامپ شد» آمده: «زیر عنوان اذیت نکردن آدم‌ها یا رعایت کردن آنان دروغ‌گویی شده است روال کار همه‌ی سیاستمداران در دنیا و بسیاری از کسانی که در قدرت هستند. "پولتیکال کرکنس" به آنان چنین اجازه‌ای را می‌دهد. ترامپ نیز که گفت "من فکر می‌کنم مهم‌ترین مشکلی که کشور با آن مواجه است پولتیکال کرکنس است، دروغ‌های شاخ‌داری به مردم حاشیه‌ای سرریز کرد تا خود را موجه جلوه دهد.»^۳ ترامپ بدون پولتیکال کرکنس نیز چندان از سیاستمداران دیگر راستگوتر نیست. او جز در مورد نفرت‌های نژادی راست نمی‌گوید. مثلاً در مورد فرارهای مالیاتی‌اش یا این که تمام مشکلات آمریکا با اخراج مکزیکی‌ها حل می‌شود و مشکل اصلی امثال خود ترامپ هستند. ترامپ تنها زحمت این که باید به اقلیت‌های تحت ستم حداقل در ظاهر احترام گذاشت را از سر سیاست کم می‌کند. بازگشت به دورانی ارتجاعی‌تر از وضعیتی که ما در آن هستیم. ترامپ یک تاجر است. تاجری که به خوبی پایان پیوند مقدس میان سرمایه‌داری مدرن و دموکراسی را دیده. موفقیت مدل اقتصادی چین در خلال بحران اقتصادی‌ای که کشورهای «دموکراتیک» را در بر گرفته، راه نویی را پیش پای صاحبان سرمایه باز می‌کند. راهی که دیگر نباید برای قدم گذاشتن در آن نگران اراجیف یک مشیت نهاد حقوق بشری و انسان‌های مهربان باشند. این جاست که حق با ژئوک است وقتی می‌گوید ترامپ حاصل ازهم‌گسیختگی جامعه‌ی آمریکا است و دموکراسی کارکرد خود را از دست داده است.

در داستان "مطالعات جنسیت"^۴ با جامعه‌ی آمریکا در بحبوحه‌ی انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری روبرو هستیم. جایی که قهرمان داستان که یک زن روشنفکر است با یک راننده‌ی تاکسی طرفدار ترامپ که از طبقه‌ی فرودست است، آشنا می‌شود. شکاف عمیقی که بین شخصیت داستان با خواسته‌های برابری طلبانه به عنوان یک روشنفکر با طبقه‌ای که قرار است از منافعشان دفاع کند، وجود دارد روند داستان را شکل می‌دهد. جایی که این دو به بن‌بست می‌رسند و حتی در مورد اختلافات خود هم قادر به تبادل نظر نیستند نقطه‌ی پیروزی ترامپ است. ترامپ از فرودستانی نیرو می‌گیرد که سال‌ها توسط طبقه‌ی متوسطی‌های روشنفکر تحقیر شده‌اند. روشنفکرانی که با ژست‌های آکادمیک تنها راه گریز را در دوگانه‌ی انتخابات می‌بینند و هر امکان دیگری برای تغییر وضع موجود را از بین می‌برند. روندی که سال‌ها ادامه پیدا می‌کند ولی برای فرودستان جز تحقیر و فقر بیشتر چیزی در بر ندارد. سیاستی دوره‌ای که هر چند سال یک بار

۳- همان

۴- زوبین سیزدهم، مطالعات جنسیت، کرتیس سینتفلد

فرودستان را فرا می‌خواند تا یادشان بدهد چگونه باید به چه کسی رای دهند و به طور پیوسته می‌خواهد یاد بدهد چگونه حرف بزنند، رفتار کنند و به دیگران احترام بگذارند. روشنفکر طبقه‌ی متوسط در جایگاه قدسی‌ای که برای خود در نظر گرفته از بالا به فرودستان حکم می‌راند. همچون کشیشی در دوران مدرن برای آن‌ها خط مرزهای زبانی و رفتاری می‌کشد. "اوه اوه تو با زنت اینجوری رفتار می‌کنی؟ باید از خودت خجالت بکشی." "وای تو موی بدنت رو می‌زنی؟ خجالت‌آور که این جور خودت رو تبدیل به ابژه‌ی جنسی می‌کنی." آن‌ها برای تغییر دنیا به جای تلاش برای ایجاد یک آلت‌رناتیو عینی در کنار و همراه فرودستان راه ساده‌تری را برگزیده‌اند. آن‌ها با ایجاد یک سری قوانین، سلسله‌مراتب اجتماعی موجود را به شکلی دیگر بین خود و مردم بوجود آورده‌اند و برای این که کسی از آن تخطی نکند بر مبنای همان سلسله‌مراتب، پلیس هم درست کرده‌اند. پلیس‌های زبانی که کارشان تصحیح افراد با معیارهای «سنجیده‌گویی سیاسی» به شکل زورکی است بدون این که سعی کنند تا آن معنای رهایی‌بخشی را که در بطن چنین سیاستی است گسترش دهند و آن را همچون یک باور عمومی در جامعه جا بیاندازند.

ترامپ اما تنها نماینده‌ی طبقات فرودست و تحت ستمی نیست که به قشر نخبه در آمریکا دهن کجی می‌کنند. ترامپ همان‌طور که در تبلیغات خود نیز اذعان داشته پیش‌قراول رویای ساختن دوباره آمریکای سفید است. نماینده‌ی سفیدهایی است که آمریکا را همچون مایملک شخصی خود می‌دانند که توسط رنگین‌پوست‌ها، مهاجرین و آن‌ها که به اخلاقیات و فرهنگ آمریکای سفید باور ندارند همچون همجنس‌گرایان، کمونیست‌ها و... به آن دست‌درازی شده. مسلماً تعداد زیادی از فرودستان در این جبهه قرار دارند اما روی کار آمدن ترامپ حاصل یک روند تاریخی است که تمامی الیت سفید طرفدار آمریکای بزرگ در آن سهیم هستند. ترامپ نماینده‌ی ارتش سفیدها است و بخش دیگری از فرودستان غیرسفید اولین و در دسترس‌ترین قربانیان این ارتش خواهند بود. ژنرال که سعی می‌کند در مصاحبه‌ی خود چنین فرایندی را به یک دهن کجی توده‌ای به الیت نخبه‌گرا که اکثراً نیز طرفدار "پولتیکال کرکنس" هستند تقلیل دهد. اما مساله‌ی اصلی نبود یک آلت‌رناتیو عینی است که فرودستان را حول مطالبشان جمع کند.

یکی از مهم‌ترین فاکتورها برای بقای یک سیستم شاید تطبیق‌پذیری آن با شرایط مختلف باشد. یک سیستم ارگانیک زمانی می‌تواند بقای خود را تضمین کند که بتواند با تغییرات جوی سازگاری پیدا کند و یک سیستم سیاسی و اجتماعی نیز به همین شکل باید خود را با تغییراتی که پیرامون جامعه رخ می‌دهد همراه سازد. این یکی از بارزترین ویژگی‌های سیستم سرمایه‌داری و شاید بتوان گفت عامل اصلی بقای آن است. ادغام کردن هر چیزی که توانایی ایجاد تغییرات رادیکال در جامعه را دارا باشد. درواقع بجای این که سیستم با تغییرات همراه شود یا در صورت عدم تطابق فرو پاشد آنچه عامل تغییر است را در خود هضم می‌کند. کارکردی که مدل‌های تاریخی قبلی همچون فئودالیسم قادر به انجام آن نبودند.

آلن بدیو در مقاله‌ای به نام "نشان دموکراتیک"^۵ از تغییر مفهوم دموکراسی در جامعه‌ی نوین سرمایه‌داری سخن می‌گوید. از جهانی که متعلق به همگان نیست و دموکرات‌ها و غربی‌ها در آن دست بالا را دارند. جهانی که دیگران به

مثابه دیگری تنها زمانی در آن پذیرفته می‌شوند که پروسه‌ی ادغام را با موفقیت پشت سر بگذارند. اکنون می‌توان به خوبی حس یک خارجی مهاجر طرفدار ترامپ را فهمید. برای دیگری نبودن اول باید دیگری را سلاخی کرد. تمامی آن‌چه حول انتخابات آمریکا گذشته، تمامی طرفداران سندرز تا سفیدهای حامی ترامپ بخشی از چنین وضعیتی هستند. وضعیت ادغام شدن هرچیزی در سیستم. سیستمی که در دل بحران اقتصادی برای بقای خود همچون ستاره‌ای سرخ که واپسین مواد موجود برای ادامه‌ی زندگی را می‌بلعد، تمامی وضعیت را درون خود می‌کشد و در چنین موقعیتی است که مبارزات مردمی که از نژادپرستی، فقر، کمبود امکانات تحصیلی و... رنج می‌برند در نهایت به دوگانه‌ی ترامپ-سندرز ختم می‌شود. جایی که توده‌های فرودست هیچ راهی برای ادامه مبارزه ندارند مگر این که امکان‌هایی نو برای مبارزه خلق کنند. امکان‌هایی که نه به عنوان هدیه‌های ارزشمند از جانب نخبه‌ها بلکه به مثابه ابتکاراتی است که از دل مبارزه‌ی فرودستان بیرون می‌آید. باید از آن‌ها در مقابل خطر ادغام شدن پاسداری کرد. پولتیکال کرکتس نیز به عنوان ابتکاری برای جلوگیری از بازتولید ستم‌های جنسیتی، نژادی و... یکی از این امکانات است. امکاناتی که در نهایت کمک می‌کنند تا سیاست حقیقی به مردم بازگردد.

در نهایت اگرچه «سنجیده‌گویی سیاسی» قادر به از بین بردن تمامی تبعیض‌ها در جامعه نیست اما دست‌کم می‌تواند به ما کمک کند تا از بازتولید ستم‌های جنسی، قومی و... در زبان و بالطبع در زندگی روزمره جلوگیری کنیم که این خود در کنار سایر ابتکارات جمعی، عملی سیاسی برای رسیدن به یک جامعه‌ی عاری از تبعیض است. «سنجیده‌گویی سیاسی» بحثی جدید و باز است و این یادداشت اشاره‌ی کوچکی بود تا نشان دهد که پرداخت به این مساله چه اهمیت و ضرورتی در جامعه‌ی امروز و به‌خصوص در طیف چپ دارد.

